



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۳/۰۳

میر عنایت الله سادات

نگاهی به تاریخ آریانا



کشور عزیز ما افغانستان در ادوار مختلف تاریخی، مهد پرورش فرهنگ ها و تمدن ها بوده است. ولی طبعاً مانند سایر ملل جهان، تاریخ مردم ما هم آکنده از نشیب و فراز ها می باشد. حفریاتی که طی قرن گذشته در گوشه و کنار کشور ما صورت گرفت، نه تنها شرایط مادی زندگی مردم ما را در مقاطع مختلف تاریخ بیان می کند، بلکه تحولات فکری و عقیدتی آنها را نیز معرفی می دارد. امروز از برکت همین تحقیقات باستان شناسی می دانیم که مردم ما و یا بخش هایی از آن در کدام دوره تاریخ، چه آئین و یا مذهبی را پیروی نموده اند؟ کدام امپراتوری ها را خودشان ایجاد کرده اند؟ و به مقابل کدام قدرت های مهاجم قد علم نموده اند؟

قبل از اینکه کشور ما در دوره اسلامی به "خراسان" موسوم شود، در تاریخ باستان به نام "آریانا" یاد می شد. تحقیقات مؤرخین افغان نشان میدهد که:

"تا قرن هجده و نوزده، گاهی که خاور شناسان از تاریخ کهن افغانستان و ادوار کهن آن یاد کردن می خواستند، آنرا به نام (آریانا انتیکوا) یا آریانای باستان یاد کرده اند و در کتاب های تاریخ و جغرافیه از آن سخن رانده اند".^۱

اسم "آریانا" برای بار اول از جانب مؤرخ یونانی (اراتوستن) در قرن سوم قبل از میلاد به کار برده شده است. او باخترا (بلخ) را به حیث مرکز آن معرفی می کند.^۲

کلمه "آریانا" در زبان اوستایی به معنی "آریایی"، یعنی به حیث صفت به کار رفته است. اما یونانی ها پس از هجوم شان به این سرزمین، آنرا "آریانا" تلفظ می کردند. "باکتریا" یا "باخترا" اصطلاح دیگری بود که برای مسکن قبایل آریایی در بلخ به کار می رفت. همین طور در تاریخ آریانا، نام های به چشم می خورد که با پیشوند کلمه آریانا و یا بدون آن ذکر شده اند. هر کدام این نام ها یک مرحله و یا یک ساحة جغرافیائی را بازگو می کنند. به خاطر رفع ابهام باید هر یک آنرا مختصراً به معرفی گرفت. تا از مغالطه و سوء تفاهم جلوگیری بعمل آید:

۱- محمد حیدر ژوبل، "آریانا نام تاریخی کشور افغانستان است"، منتشره "دکابل کالنی"، سال طبع ۱۳۳۲ هـ، ص ۲۷۸

۲- محمد حیدر ژوبل، همانجا، ص ۲۷۷

- "آریا": شرق شناس توانا (وی وین درسن مارتن) در مورد <آریا> روشنی انداخته و می نویسد که "این کلمه در سانسگرییت از خود اشتقاقیات ندارد و نام نژادی است که اصلیت آن را به زمانه های مجهول سراغ باید نمود."^۳ این مدقق نظر میدهد که "قبایل ویدی تنها خود را به نام <آریا> یاد می کردند و <آریا> تنها نام قبایل ویدی و یا قبایلی است که <سرود ویدی> به ایشان متعلق است."^۴

مدنیت ویدی: مدنیت آریایی ها با سروده های ویدی آغاز می شود. از کتب ویدی این اطلاعات به دست می آید که آنها ارباب انواع مختلف را می پرستیدند و در جرگه هایی به نام "سبها" و "سمیتی" دور هم می آمدند. تشکیلات شاهی از اوایل مهاجرت در بین آنها وجود داشت. آنها میله هایی داشتند به اسم "سامانه" که در آن به رقص و موزیک می پرداختند. در میان آنها شاعران زن نیز وجود داشت. این مطلب در کتاب اول "ریگ وید" تذکر یافته است.^۵

مدنیت اوستایی: دومین مدنیت مردم آریایی افغانستان حدود ۱۲۰۰ قبل از میلاد در بخدی (بلخ) پایه گذاری شد. ازین عصر کتابی به نام "اوستا" مشتمل بر پنج فصل باقی مانده است. تمام این مدنیت به خود افغان ها و سرزمین بخدی تعلق دارد. از کتاب اوستا بر میآید که زندگی مردم شکل خانه بدوشی را نداشته و آنها در روستاها و شهرها مسکن گزین بودند. در همین دوره بود که تشکیل شاهی برای بار اول در بلخ بوجود آمد و شهر بخدی در زیر نظر پادشاهی به نام "جم" آباد گردید.^۶

در اوستا از شانزده منطقه آریایی نشین نام برده شده است که از آن جمله مناطق سغد، مرو، بلخ، نسا، هرات، کابل، قندهار، هلمند و سیستان در افغانستان واقع اند.

- "آریانا ویجه": آن دسته آریایی هایی که در حوالی آسیای مرکزی و اطراف رود جیحون (آمو و یا به گفته یونانی ها، اکسوس) ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد گرد آمده بودند، مسکن خود را به "آریانا ویجه" موسوم ساخته بودند. ویجه در زبان سانسگرییت، معنی "تخم" را میدهد. اما در زبان پشتو "ویجه" تا هنوز به معنی سرزمین و آرامگاه به کار می رود. "آریانا ویجه" اولین فرود گاه آریایی ها خوانده می شود. "داکتر گوستاولویون" زبان باستانی آریایی را که در آریانا ویجه به آن متکلم بودند <آریک> نامیده است.^۷

- "آریانا ورته": کلمه "آورته" در زبان سانسگرییت، معنی مسکن و ماوا را میدهد. با حذف "الف" از "آریانا آورته" این نام به "آریانا ورته" مبدل شده است. نام مذکور زمانی را بازگو می کند که جمعیت های "آریا" هنوز از باختر منتشر و مهاجر نشده بودند و در حوزه اکسوس در شمال هندوکش مقیم بودند. با مهاجرت آریایی ها از صفحات شمال افغانستان به هند، نام "آریانا ورته" هم بر قسمتهای از شمال هند انتقال یافت. به این ترتیب، پنجاب و سند نیز به این نام مسماء گردیدند.

۳- احمد علی کهزاد ، " آریانا " ، فصل دوم ، کابل ، سال ۱۳۲۱

۴- احمد علی کهزاد ، همانجا ، فصل دوم

۵- عبدالحی حبیبی ، " تاریخ مختصر افغانستان " ، کابل ، ۱۳۴۶ ، ص ۱۰- ۱۱

۶- عبدالحی حبیبی ، همانجا ، ص ۱۱

۷- عبدالحی حبیبی ، همانجا ، ص ۸

"قرار نظریه پروفیسور "پرسی لوسکی"، خیلی ها پیشتر از لشکرکشی های اسکندر، باختری ها از افغانستان پایان شده و برای خویش در هند راه باز کرده اند و اقلأ پنجاب را تسخیر نموده اند."^۸

- "باکتریا": قبایل آریایی در ولایت بلخ، سلطنتی رابه وجود آوردند که به باکتریا موسوم شد. "وندیدات کتاب اوستا، شاهنامه فردوسی، گرشاسب نامه اسدی و کتب سیر ملوک عربی، به وضاحت بیان می نماید که چگونه ریشه های مدنیت "آرین" در بلاد افغانستان نشو و نما می کند؟ و این مردم در بلخ شهر نشین می شوند و از حالت کوچی گری به شهر نشینی می رسند و نظام شاهی را ایجاد می کنند و مدنیت را به هرسو انتشار میدهند."^۹ "باکتر" مرکز این قبایل بود و بعداً شامی ها این کلمه را به "باختر" تبدیل کردند.

انتشار مدنیت آریایی به هند و فارس:

بخش هایی از آریا های باختری، از مرکز شان در باختر، دوری گزیده و از دره های هندوکش به هند و ایران منتشر شدند. اصطلاح "بخدی" که عبارت از بلخ می باشد، مرکز سلاله ها و شاهان داستانی اوستا، و آریانا کشور آنها بود.^{۱۰}

"در مورد آریایی های هند، ویدا معلوماتی به ما میدهد و در مورد آریایی های پارس اوستا مطالبی میگوید، اما تنها در مورد آریایی های افغانستان (آریانا) است که هم ویدا و هم اوستا سخن می رانند و آنها هر دو باهم مطابقت می کند. همین است که خاک کشور ما، همان خاک اوستایی است و آن مهد پرورش مدنیت ویدی و کتله باختری است که بعداً شرقاً غرباً به مهاجرت پرداختند."^{۱۱}

تمام آثار با اعتبار تاریخی که در بالا از آن تذکر رفت، توضیح می نمایند که چگونه تمدن آریایی در مراکز مدنیت آن (بلخ، زرنگ، بلاد مجاری هلمند، هرات و سایر جاها) نشو و نما یافته است. برطبق همین منابع همه میدانند که زادگاه و مراکز شاهان و پهلوانان معروف مانند "جم"، "فریدون"، "قباد"، "زال"، "رستم" و سائیرین در همین سرزمین های بلخ، سیستان، زابل و کابل بود. از همین مناطق، مدنیت باستانی و آئین مزدیسنا (یکتا پرستی) به فارس نشر و تلقین شد.^{۱۲}

زردشت در قرن ششم قبل از میلاد در بلخ به دنیا آمده است. زردشت و یازراتشتر، پیغامبر آریایی بود که یکی از باشهرت ترین ادیان جهان را به مردم پیشکش کرد. کتاب مقدس زردشت، اوستا نام دارد که در دوره هخامنشی ها روی چرم گاو نوشته شد، اما اسکندر آنرا سوزاند. این کتاب یک هزار سال قبل از میلاد بوجود آمده است. قبل برین سرود های ریکویدا (کتاب مقدس برهمنان) حدود یک هزار و پنجصد تا دو هزار و پنج صد سال قبل، قسماً در افغانستان سروده شده بود که در هندوستان تکمیل گردیده است.^{۱۳}

۸ - احمد علی کهزاد، "آریانا"، کابل، ۱۳۲۱، فصل دوم،

۹ - عبدالحی حبیبی، جریده مساوات

۱۰ - احمد علی کهزاد، "افغانستان و یک نگاه اجمالی به اوضاع مملکت مذکور"، د کابل کلنی، کابل، سال ۱۹۴۶، ص ۲۳۴

۱۱ - محمد حیدر ژوبل، همانجا، ص ۲۷۴

۱۲ - عبدالحی حبیبی، "یک محاسبه تاریخی با مدعیان مفاخر بیست و پنج قرنه" جریده مساوات، سال دوم، شماره دوم، کابل، سال ۱۹۶۶

۱۳ - میر غلام محمد غبار، "افغانستان در مسیر تاریخ"، کابل، سال ۱۹۶۷، ص ۳۶

اویستا از جم (جمشید) ویشناسب (گشتاسب) و غیره نیز نام میبرد. این همان نام هایی اند که بعد ها اسطوره ها و روایات مؤرخین و شهنامه ها بعنوان پیشدادیان، کیانی و اسپه ها از یکسلسله پادشاهان قدیم بلخ و باختر افغانستان یاد کرده اند.^{۱۴}

این وقتی است که در فارس، قبایل "ماد" بر قدرت های کوچک و پراکنده منقسم بوده و هنوز قادر به تأسیس دولت نشده بودند و تا قرن هفتم قبل از میلاد مورد تاخت و تاز دولت آشور قرار داشتند. همین طور در هندوستان هم قدرت مرکزی شکل نگرفته بود و مردم آن دیار در زیر سلطه قدرتهای محلی زندگی میکردند. تا آنکه سلطنت "مکده" به میان آمد.^{۱۵}

در قرن ششم قبل از میلاد، هخامنشی های فارس بر قدرت های محلی در آن سرزمین فایق گردیدند. به دنبال آن هفتمین شاه آنها (کوروش) متوجه تسخیر باختریان ثروتمند شده و از سال ۵۴۵ تا ۵۳۹ قبل از میلاد به سرزمین ما که فاقد دولت مرکزی شده بود، حملات پیهم نمود. تا آنکه خودش به سال ۵۳۹ قبل از میلاد در جریان جنگ کشته شد.

سپس بعد از سال ۵۱۲ داریوش متوجه افغانستان گردیده و تا سند پیشروی کرد. اما مردم ما به تدریج کسب اقتدار کرده و در صدد تأسیس یک سلطنت برآمدند. وقتی که در قرن چهارم قبل از میلاد، یونان به لشکرکشی در فارس پرداخت، داریوش سوم (۳۳۸-۳۳۳) از دفاع عاجز آمد و به افغانستان عقب نشینی کرد، اما با قیام و مقاومت افغانها روبرو شد. این فرصتی است که "بسوس" والی باختریان، اعلان استقلال کرد و خویشتن را پادشاه مشرق زمین بخواند.

داریوش از طرف او کشته شد (۳۳۰) و اسکندر مقدونی، مالک فارس گردید. سپس او به استقامت افغانستان به سوقیات اش ادامه داد و بسوس را کشت. به این ترتیب دولت مقتدر هخامنشی از پاه درآمد.^{۱۶} اسکندر مقاومت مردم افغانستان را پیش بینی نکرده بود، جنگ او با مردم ما چهارسال ادامه یافت. گرچه خود او با بطلیموس در شرق افغانستان زخم برداشتند ولی قوایش از رود سند عبور کرده و پنجاب را اشغال کرد.

اسکندر به بابل برگشت و در همانجا به سن ۳۲ سالگی درگذشت. اما هنوز هم باختر مرکز قدرت بود و مردم افغانستان با سازمان نیمه یونانی و نیمه افغانی خود با آزادی در حدود یکصد سال زندگی کردند.

آنین بودائی که در عصر آشوکا پادشاه موریای به شرق و شمال وطن ما انتشار یافته بود، در عهد یونانیان، جانشین مذهب زردشتی در باختر گردید. این تغیر، رابطه باختر را با فارس که هنوز هم هوادار زردشت بود، برهم میزد. بارتولد مستشرق شهیر روسی می نگارد: بلخی که مرکز دین زردشت بود در عهد یونانیان دارای یکصد دیر بودائی و سه هزار راهب شد.^{۱۷} همین طور نوبهار بلخ که معبد زردشتی ها در آن واقع بود، به مرکز بودائیان مبدل شد.

۱۴ - میر غلام محمد غبار، همانجا، ص ۳۷

۱۵ - میر غلام محمد غبار، همانجا، ص ۳۹

۱۶ - میر غلام محمد غبار، همانجا، ص ۴۰

۱۷ - میر غلام محمد غبار، "جغرافیای تاریخی افغانستان"، کابل، ۱۳۵۵، ص ۴۶

درین دوره صنایع بودائی با حجاری یونانی آمیخته شد که امروز از آن به نام صنعت " گریک و بودیک" نام برده می شود.

نفوذ سیاسی موری در خاک افغانستان نهایت کوتاه بود. آشوکا پس از چهل سال سلطنت بسال ۲۳۲ ق،م بمرد و جانشینان او حدود سلطنت وسیع او را حفظ نتوانستند. اما دینی که آشوکا با خود آورده بود با اثرات فکری و هنری آن تا مدت یکهزار سال در وطن ما باقی ماند.^{۱۸}

از سال ۷۰ قبل المیلاد تا ورود اسلام که قریب شش قرن میشود، قبایل آریایی نژاد کوشانی و هفتالی امپراتوری نیرومندی داشتند. قلمرو آنها در سراسر مناطق آریایی نشین پهن گردیده و حتی در استقامتهای هند و ترکستان چین پیشروی داشت.

جواهر لعل نهرو به همین ارتباط در کتاب نگاهی به تاریخ جهان می نگارد:

امپراتوری کوشان ها سه صد سال دوام کرد. ساحة حاکمیت شان سراسر شمال هند و از جمله مناطق پنجاب، کشمیر، اورترپردیش و قسمتهای عمده از آسیای میانه را احتوا مکرد. پایتخت آنها ابتداء کابل و سپس پیشاور بود.^{۱۹} کنشکا سومین شاه این سلسله که میان سال های ۱۲۰ تا ۱۶۰ میلادی سلطنت کرد، هوادار مذهب بودایی شد. او زمامدار توانا و علاقمند صنعت و تجارت بود. در تحت رهبری کوشانی ها زندگی شهری نفس دوباره یافت.^{۲۰} کاروان های تجارتي با عبور از "راه ابریشم" به دوردست ترین نقاط اموال را انتقال داده و موجب رونق اقتصادی می شدند. ولی بنا بر پاره از عوامل داخلی و بیرونی، اخلاف آنها منجمله کوشانی های خورد، کابل شاهان و برهن شاهان نتوانستند در قالب یک امپراتوری بزرگ، همان دست آورد ها را محافظت کنند. تعدد سلطنت ها با قلمروهای کوچک، فرصتی را بوجود آورد که باز هم از جانب فارس به رهبری دولت ساسانی، حملاتی به سرزمین ما انجام یابد.

این درگیری ها، قریب یک قرن ادامه داشت. "در سنه ۴۲۷ قوای هفتالی افغانستان با پسر بهرام گور ساسانی پارس در آویختند تا او را شکست داد و طالقان را باخراج گزاف از او گرفت. بعد از سال ۶۵۱ م یزدگرد سوم آخرین شاه ساسانی کشته شد و اعراب مانند یونانی ها با سهولت تمام یکبار دیگر فارس را فتح نمودند. اما افغان ها دوصد سال بمقاومت پرداختند.^{۲۱} تا آنکه در زمان یعقوب لیث صفاری که مؤسس اولین دولت بومی اسلامی در سیستان است، کابل بطور نهایی مفتوح و زمینه ترویج دین اسلام مساعد گردید. پس از سقوط شاهان برهمنی کابل، سرزمین ما به "خراسان" شهرت یافت.^{۲۲}

با نگاه مختصر که فوقا بر تاریخ آریانا و تمدن آریایی انداخته شد، یقیناً که تشنت رسوایی تاریخ نویسان جعل کار از بام افتاده و هزیان گوئی های آنها که هر پدیده تمدنی را به خود و تاریخ کشور خود منسوب می سازند، برملا می گردد.

- عبدالحی حبیبی، "تاریخ مختصر افغانستان"، همانجا، ص ۴۹

۱۹ - جواهر لعل نهرو، "نگاهی به تاریخ جهان"، جلد اول، (دري) مترجم: محمود تفضیلی، تهران، سال ۱۶۷، ص ۱۸۹

۲۰ - ایرون گروتس بخ، "افغانستان - شناسایی علمی کشور ها"، (المانی)، جلد ۳۷، جرمنی - دارم شتات، سال ۱۹۹۰، ص ۵

۲۱ - عبدالحی حبیبی، "یک محاسبه تاریخی .." جریده مساوات، همانجا

۲۲ - عبدالحی حبیبی، "افغانستان و یک نگاه اجمالی به اوضاع مملکت مذکور"، همانجا، ص ۲۴۶

این جعل کاران، تاریخ آریایی ها را از یک مقطع خاص، یعنی پس از عروج هخامنشی های فارس که قرن ها بعد از پیدایش و گسترش مدنیت آریایی است، به خوانندگان پیش کش می نمایند. در حالیکه تمام دوره اشغال خاک های ما توسط هخامنشی ها از دهه ۵۴۰ ق م بدست کوروش (سیروس) هخامنشی آغاز و با کشته شدن داریوش سوم بسال ۳۳۰ ق م پایان می یابد. خلاصه ساختن تاریخ آریانا به دوره حاکمیت هخامنشی ها و از نظر انداختن یا وارونه جلوه دادن دوره های ماقبل و یا مابعد آن، شیوه نگارش غیر علمی تاریخ است. تاریخ هر دوره با دوره های پیشتر و پستر آن بستگی دارد. متأسفانه این اصل از جانب شمار زیاد تاریخ نگاران ایرانی رعایت نمی شود.

آنها در رابطه به دوره سلطنت ساسانی ها نیز به عین شیوه متوسل می شوند. در حالیکه مدت تسلط شاهان ساسانی بر افغانستان بیش از یک قرن نبود. آنها نمی نویسند که چطور یزدگرد دوم ساسانی (پسر بهرام گور) که میان سال های ۴۳۸ تا ۴۵۷ بر تخت ساسانی ها نشسته بود به دست قوای هفتالی شکست خورد؟ و سپس جانشین او "فیروز" اول شهنشاه ساسانی (۴۵۷ م) و پسرش قباد از جانب دولت هفتالی اسیر شدند و چگونه شکست و اسارت این شاهان، به سلطه دودمان ساسانی با تمام مظاهر آن خاتمه داد؟ اما آنها مذبحخانه تلاش می ورزند تا با چنان نگارش های ذهنی گرایانه، از محل رشد و انتشار تمدن آریایی از سرزمین افغان ها به جانب فارس، چشم پوشی کنند.

با مراجعه به کتاب حدود العام که در قرن چهارم هجری نگاشته شده، ظاهر می گردد که "سرحد خراسان این قرن عیناً همان مرز های آریانا است. درین کتاب سرحد شرقی خاک را رود سند و هندوستان داده اند، مرز جنوبی را بیابان سند و مغرب آنرا بعضاً حدود هری و بعضاً نواحی گرگان گوید. شمال آنرا رود جیحون (آمو) و جوزجانان و تخارستان شناسد که اگر این همان آریانای باستان و یا افغانستان امروز نیست پس کجاست؟" ۲۳

رژیم شاهی ایران کوشید تا با تغییر نام "فارس" به "ایران" تمدن آریانا را بخود منسوب نماید. آنها این نام را بسال ۱۹۳۵ یعنی وقتی که پی آمدهای اغتشاش، دولت و مردم افغانستان را مصروف ساخته بود، بر خود گذاشتند. تا با اشتقاق کلمه ایران از "آرین"، نه تنها حقایق تاریخی را در افغانستان بلکه در مناطق همجوار آن نیز وارونه جلوه بدهند. زیرا طوریکه درین مقال با استناد یاددهانی شد، تمدن آریایی از افغانستان نه تنها به سوب ایران، بلکه بسوب نیم قاره هند نیز انتشار یافت.

آنها از جنگاورانی چون کوروش، داریوش، پسر بهرام گور و فیروز ساسانی تمثالی از اخلاق و تمدن را نقاشی می کنند. ولی نمی گویند که چگونه مقاومت های مردمی در افغانستان باعث نابودی و شکست آنها گردید. امروز بر هیچکس پوشیده نیست که تاریخ سرزمین ما مشحون از مبارزه علیه متجاوزین و دفاع از هویت فرهنگی و ملی ماست. افغان ها نه تنها این مبارزه را از نیاکان شان به ارث برده اند بلکه در راه ترقی و تمدن این گوشه جهان نیز طی قرون گذشته، دست آورد ها و داشته های خوبی را به یادگار گذاشته اند.

افغانستان متکی بر اسناد و شواهد تاریخی و باستان شناسی، مدنیت پنجهزار ساله را از سر گذشتانده است. آریایی ها تمدن درخشان و باشکوهی را پی افگندند که حدود بیش از دو هزار سال در میان تمدن های جهان درخشش چشمگیر داشت.^{۲۴}



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!



نگاهی به تاریخ آریانا
[Sadat_a_w_negaahe_ba_taarigh_ariana.pdf](#)

۲۴ - میر غلام محمد غبار، "جغرافیای تاریخی افغانستان"، دیپاچه، کابل ۱۳۵۵